

## آفرینش انسان و مراحل حیات او از منظر علامه طباطبائی

محمدجواد یآوری

(دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع)

### چکیده

در اشاره آیات قرآن و روایات، انسان موجودی است مرکب از جسم و روح که دارای دو نوع آفرینش است:

۱. خلقت از خاک که اولین موجود (حضرت آدم علیه السلام) با آن ساخته شده؛ ۲. خلقت انسان‌هایی از نسل او به وسیله نطفه. پس در آغاز خداوند نوع انسان اولیه را خلق کرد و سپس نسل وی را از نطفه همان انسان قرار داد. تا بدین‌سان، مراحل حیات آدمی پس از خلق ادامه یابد. این بیان، جوابی است دینی در رد عقاید داروین و کسانی که اجداد انسان اولیه را موجودات تک‌سلولی و یا از نسل میمون می‌پندارند.

انسان پس از خلقت، با توجه به فطرت اجتماعی وی، مدتی را در این دنیا سپری کرده و پس از آن در اثر مرگ، روح او از این دیار به دیار دیگری به نام «برزخ» که «عالم مثال» نام دارد و انسان‌ها در آنجا یا منتعم هستند و یا معذب، کوچ می‌کند و در آنجا به حیات خود ادامه می‌دهد؛ زیرا اصالت انسان به روح اوست و روح مجرد تنها نحوه ارتباطی با بدن دارد که با فرا رسیدن مرگ این ارتباط قطع می‌شود. با برپایی معاد در جریان سیر حیات، علاوه بر روح، جسم انسان نیز مؤاخذه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انسان، آفرینش، روح، برزخ، قیامت.

## مقدمه

خدا، انسان و جهان سه محور اساسی اندیشه بشری اند که در طول تاریخ و در همه جوامع، پرسش‌های مهم و اساسی درباره‌شان مطرح بوده و تمام تلاش‌های فکری بشر متوجه یافتن پاسخ‌های درست و مناسب برای پرسش‌های مربوط به آنهاست. در تعالیم ادیان آسمانی و به ویژه دین اسلام، پس از مسئله «خدا»، محوری‌ترین موضوع پرداختن به مسئله «انسان» است؛ زیرا آفرینش جهان، ارسال رسل و وحی الهی برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است.

تبیین احکام اجتماعی اسلام نیز با شناخت انسان، شناخت مبدأ و معاد، ارتباط مستقیمی دارد. اگر در این بحث - یعنی «شناخت انسان» به این نتیجه رسیدیم که زندگی انسان پوچ و بی‌هدف است، در این صورت، آفرینش، حیات آدمی، معاد وبرزخ بی‌معنا و بی‌پایه خواهد نمود و سخن گفتن از آن سودبخش نیست. اما اگر انسان را موجودی هدفدار و زندگی او را دارای معنا بدانیم، در این صورت، زندگی او دارای ارزش و جایگاهی منطقی است.

با توجه به اهمیت موضوع در جهت شناخت انسان، تلاش بر آن است تا دیدگاه علامه طباطبائی درباره بخشی از معارف مربوط به انسان و مسائل محوری آن، از جمله نحوه آفرینش انسان، زندگی اجتماعی، مرگ و منازل پس از مرگ همانند برزخ و قیامت، به روش توصیفی در مراجعه به آثار ارزشمند ایشان بیان شود. این مفسر بزرگ در تفسیر المیزان و سه رساله به نام‌های الانسان قبل الدنيا، الانسان فی الدنيا، و الانسان بعد الدنيا، عمده نظریات خود را درباره این موضوع ارائه نموده‌اند.

## تعریف «انسان»

کلمه «انسان» در ۶۳ آیه از قرآن ذکر شده، و سوره‌ای نیز به این نام (انسان) بر پیامبر ﷺ نازل شده است. «انسان» واژه‌ای عربی و اسم جنس عام است که برای مذکر و مؤنث، و جمع و مفرد یکسان به کار می‌رود. «انس» (به ضمه) در مقابل «جن» به معنای اهلی، خوگیرنده و مأنوس است.<sup>(۱)</sup>

در آثار علامه طباطبائی، تعریف لغوی و اصطلاحی از واژه «انسان» ارائه نشده است، اما می‌توان حدس زد که با توجه به روشن بودن واژه و ماهیت «انسان»، نیازی به بیان تعریف لغوی و اصطلاحی نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد نحوه خلقت، ابعاد وجودی، سرشت انسان حیات پس از مرگ او، و مباحث مهم دیگری است که در این زمینه، نیاز به توضیح و تعریف دارد. از این رو، ایشان در ذیل آیات و موضوعات مرتبط با انسان، بدان مباحث پرداخته‌اند.

## آفرینش انسان در نظام هستی

خداوند در سوره «الرحمن» از میان همه مخلوقات، نخست خلقت انسان را یادآوری و بدان اشاره کرده است. دلیل این توجه جایگاه و اهمیتی است که انسان در مقایسه با سایر مخلوقات دارد. انسان یا یکی از عجیب‌ترین مخلوقات است و یا از تمامی مخلوقات عجیب‌تر. البته عجیب‌تر بودن او وقتی روشن می‌شود که خلقت او را با خلقت سایر مخلوقات مقایسه کنیم و در طریق کمالی که برای او ترسیم کرده‌اند، دقت لازم به عمل آوریم؛ طریق کمالی که از باطنش شروع و به ظاهرش منتهی می‌شود، از دنیایش آغاز و به آخرتش ختم می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

خون بسته را گوشتی جویده شده کردیم. سپس گوشت جویده شده را به صورت استخوان‌هایی قرار دادیم. بعد استخوان‌ها را گوشت پوشانیدیم. پس از آن او را آفریده دیگری بی‌سابقه قرار دادیم. در این آیه شریفه و دیگر آیات متناظر، به نکته قابل توجهی اشاره شده و آن دوساحتی بودن خلقت انسان است؛ ابتداء به خلقت جسم و سپس به آفرینش روح انسان اشاره کرده است. از مجموع آیات وارد شده درباره خلقت انسان، وجود و استقلال روح و مرکب بودن انسان از روح و جسم به روشنی استنباط می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت: وجود انسان از دو ساحت جسم و روح ترکیب یافته است و ساحت هر کدام متفاوت با دیگری است. به همین دلیل، برای روشن شدن دیدگاه سده طباطبائی درباره انسان، در آغاز، دیدگاه ایشان درباره ساحت جسم انسان بحث و بررسی می‌شود و در ادامه، بحث خلقت روح مطرح می‌گردد:

#### الف. آفرینش ساحت جسم

آفرینش جسم انسان نیز به نوبه خود، دارای مراتبی است که در ذیل، بدان اشاره می‌شود:

##### ۱. مرحله خلق از گل:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر: ۲۶) «ما انسان را از گل خشکیده‌ای، که از گل بدبویی گرفته شده بود، آفریدیم.»

نیز در سوره «سجده» خداوند - تبارک - می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُائِلِهِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾

اگرچه قرآن کریم به طور صریح، متعرض این نشده که پیدایش انسان در زمین، منحصر در همین دوره حاضر است که ما در آن قرار داریم و یا دوره‌های متعددی داشته و دوره ما انسان‌های کنونی آخرین ادوار آن است، ولی ظاهراً از بعضی روایات و آیات استفاده می‌شود که پیش از خلقت آدم ابوالبشر علیه السلام انسان‌هایی (موجوداتی) در زمین زندگی می‌کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

از طرفی، درباره ساحت‌های وجودی انسان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی انسان را تک‌ساحتی و منحصر در «جسم» دانسته و وجود او را از روح و نفس عاری می‌دانند.<sup>(۴)</sup> برخی دیگر تنها ساحت «روح» را در انسان اصل می‌دانند. اما اسلام نگاهی کاملاً متفاوت به آفرینش انسان دارد و معتقد است: خداوند علاوه بر خلق جسم انسان، ساحت دیگری به نام روح در وجود انسان قرار داده است.

با توجه به اراده حق تعالی در آفرینش انسان، بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات به نوع خلقت انسان و مراحل آن اشاره دارند.

#### مراحل آفرینش انسان

خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ (مؤمن: ۱۲-۱۴)

قطعاً ما انسان را از خلاصه‌ای که از گل گرفته شده بود آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی آرام قرار دادیم. آن‌گاه نطفه را خونی بسته کردیم؛ پس

(سجد: ۸۷)؛ او همان کسی است که هر چه آفریده نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی مقدار قرار داد.

عَلَّامَهُ طِبَابُئِيٍّ فِي شَرْحِ آيَةِ شَرِيْفَةٍ مِي نُوِيْسِد: این آیه خلقت نوع انسان را بیان می‌کند؛ زیرا خلق کردن اولین موجودی که بقیه افرادش از آن منشعب می‌شوند در حقیقت، خلق کردن همه آنهاست. (۵)

۲. مرحله نطفه:

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَّذْكُوراً إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ﴾ (مدر: ۳۱)؛ آیا بر انسان روزگاری گذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟ ما او را از آب نطفه مختلط (بی حس و شعور) خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم.

عَلَّامَهُ طِبَابُئِيٍّ فِي شَرْحِ آيَةِ شَرِيْفَةٍ مِي نُوِيْسِد:

به طور مسلم، روزگاری بوده که نشانی از انسان نبوده است و مراد از انسان در این آیه، جنس بشر است و نه آدم ابوالبشر؛ چون آدم نخستین از نطفه خلق نشده است و منظور از جمله ﴿شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ این است که چیزی نبود که با ذکر نامش، جزو مذکورات باشد؛ مثلاً، در مقابل زمین و آسمان باشد و مذکور بودن انسان کنایه است از موجود بودن بالفعل او.

پس انسان موجودی است حادث که در پدید آمدنش نیازمند به صنایع است تا او را بسازد و خالقی که او را خلق کند، پرودگار او را آفرید و به تدبیر و بوییش به ادوات شعور مجهزش کرده تا بتواند

به راه حق هدایت شود.

کلمه «نطفه» در اصل، به معنای آبی اندک بوده و سپس استعمالش در آب ذکوریت حیوانات، که منشأ تولید مثل است، بر معنای اصلی غلبه یافت است و امشاج به معنای مخلوط و ممتزج است و اگر نطفه را به این صفت معرفی کرده، به اعتبار اجزای مختلف آن و یا به اعتبار مخلوط شدن آب نر با آب ماده است. (۶)

این نطفه در جایی قرار می‌گیرد که هم فاسد نشود و هم زیست یابد.

۳. مرحله علقه: عَلَّامَهُ فِي شَرْحِ آيَةِ ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ (عز: ۲) می‌نویسند:

کلمه «علق» به معنای خون بسته شده است؛ یعنی اولین حالتی که منی در رحم به خود می‌گیرد، و این انسان تمام و کامل نمی‌شود، مگر به تدبیر الهی. (۷)

۴. مرحله مضغه، عظام و لحم: مراد از کلمه «مضغه» به معنای قطعه گوشتی است جویده شده و خداوند پس از آن مضغه را به صورت استخوان درمی‌آورد و بر استخوان‌ها گوشت می‌پوشاند. عَلَّامَهُ مِي نُوِيْسِد: مضغه در مرحله تکامل خود، به دو قسم تقسیم می‌گردد؛ گاه به صورت «مخلوق» درمی‌آید و گاه ساقط می‌شود و به مرحله بعدی - یعنی جنین - نمی‌رسد.

با توجه به ذکر آیات درباره مراحل گوناگون خلقت جسم، عَلَّامَهُ طِبَابُئِيٍّ مِي نُوِيْسِد:

قرآن قریب به صریح است در اینکه بشر، موجود امروزی، از طریق تناسل، به یک زن و مرد معین متهمی می‌شوند، و نیز صریح است در اینکه اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند، بلکه از

«مؤمنون» می‌فرماید:

قطعاً ما انسان را از عصاره‌ای که از گل گرفته شده بود آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای قرار دادیم در جایگاهی آرام. آنگاه نطفه را خونی بسته کردیم؛ پس خون بسته را گوشتی جویده شده کردیم، سپس گوشت جویده شده را به صورت استخوان‌هایی قرار دادیم. بعد استخوان‌ها را گوشت پوشانیدیم. پس از آن او را آفریده دیگری بی‌سابقه قرار دادیم. علامه طباطبائی در شرح آیه مزبور، درباره آفرینش ساحت روح انسان می‌نویسد: در جمله «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» سیاق را از خلقت قرار نداده است تا دلالت کند بر اینکه آنچه در آخر به وجود آوردیم حقیقت دیگری است غیر آنچه در مراحل قبلی بود، و این دو نوعی اتحاد با هم دارند.<sup>(۱۱)</sup>

از سیاق آیات، روشن است که صدر آیات، آفرینش تدریجی مادی انسان را وصف می‌کند<sup>(۱۲)</sup> و در ذیل، که به پیدایش روح یا شعور و اراده اشاره دارد، آفرینش دیگری را بیان می‌دارد که با نوع آفرینش قبلی مغایر است.<sup>(۱۳)</sup> این اختلاف تعبیر خود شاهد است بر اینکه خلق آخر از سنخ دیگری است که نمی‌تواند مادی باشد، بلکه مجرد است. صاحب تفسیر الدر المنثور نیز روایتی از حضرت علی علیه السلام درباره خلق ساحت روح نقل می‌کند که می‌فرمایند: پس از آنکه نطفه چهار ماهش تمام شد، خداوند فرشته‌ای می‌فرستد تا روح را در ظلمات رحم، در کودک بدمد، و اینجاست که خدای تعالی می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» که مقصود از آن همان دمیدن روح است.<sup>(۱۴)</sup>

خاک یا گل یا لایه زمین خلق شده‌اند؛ خلقی که آنی و

بدون گذشت زمان بوده است.<sup>(۱۱)</sup>

همچنین علامه ذیل آیه ۵۹ سوره «آل عمران» درباره

عظمت آفرینش اولین انسان می‌نویسد:

اگر مراد از خلقت از خاک، منتهی شدن آفرینش آدم به خاک باشد، همان‌طور که همه جان‌داران متولد از نطفه نیز خلقتشان منتهی به زمین می‌شود، در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود که صفت حضرت عیسی علیه السلام که پدر ندارد، مانند صفت آدم است که خلقتش منتهی به خاک می‌شود؛ چنان‌که همه مردم نیز چنین هستند. اما همه آیات حاکی از خلقت انسان از طین دلالت دارد بر اینکه خلقت آدم ابوالبشر علیه السلام با خلقت سایر افراد بشر و جان‌داران فرق داشته است.<sup>(۱۲)</sup>

پس حضرت آدم و حوا هیچ اتصالی به مخلوقات پیش از خود یا همجنس ندارند، بلکه بدون سابقه حادث شده‌اند.

اشاره آیات و توضیح و تفسیر علامه درباره خلقت و آفرینش انسان نخستین از گل و توالی نسل او از نطفه، بهترین و گویاترین پاسخی است بر منکران مبدأ و معاد و کسانی (داروینست‌ها) که آفرینش انسان را از جنس تک سلولی‌ها فرض می‌کنند و خلقت انسان توسط پروردگار عالم را نفی می‌نمایند.

بنابراین، در آغاز، خداوند انسان اولیه را از گل خلق کرد و سپس نسل وی را از نطفه همان انسان قرار داد.

ب. آفرینش ساحت روح

قرآن کریم - همان‌گونه که ذکر شد - در آیات ۱۲-۱۴ سوره

### آفرینش و جاودانگی روح

درباره روح، باید گفت: هیچ کس نمی‌تواند حقیقت داشتن «روح» و روان را انکار کند و معتقد باشد که روح وجود ندارد.

حتی متعصب‌ترین ماتریالیست‌ها نیز منکر روح - به طور کلی - نیستند؛ یعنی نمی‌گویند که بین موجود جاندار و بی‌جان فرقی نیست، منتها آنها روح را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند که با تعریف اسلام از مرگ، همخوانی ندارد.<sup>(۱۴)</sup>

در قرآن کریم، قریب بیست جا واژه «روح» به کار رفته است که شامل روح انسان، جبرئیل (نبا: ۳۸) و قرآن (شوری: ۵۲) می‌شود. مفسران در شرح و تفسیر این واژه، نظریات خاصی دارند. اما مراد از «روح» در این پژوهش، روح انسان است؛ چنان‌که در آیه ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ (مؤمنون: ۱۴) اشاره به همان خلقت جدید انسان، بعد از خلقت جسم او دارد و این خلقت جدید چیزی نیست، جز روح انسان.

قرآن کریم با بیانی جامع، مطلق روح را موجودی غیر مادی معرفی می‌کند و در این باره می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾

(اسراء: ۸۵)؛ از تو حقیقت روح را می‌پرسند؛ بگو:

روح از سنخ امر خدای من است.

کسانی که به معارف اسلامی تا حدی آشنایی دارند، می‌دانند که در خلال بیانات کتاب و سنت، از روح و جسم یا نفس و بدن زیاد سخن به میان می‌آید، و یا تصور جسم، که به کمک حس درک می‌شود، تا حدی آسان است، ولی تصور روح و نفس، خالی از ابهام و پیچیدگی نیست.

اهل بحث از متکلمین و فلاسفه شیعه و سنی، در حقیقت روح، نظریات مختلفی دارند، ولی تا اندازه‌ای مسلم است که روح و بدن در نظر اسلام، دو واقعیت مخالف همدیگر می‌باشند. خداوند متعال هنگام آفرینش، انسان را مرکب از دو جزء و دارای دو جوهر قرار داد: یکی جوهر جسمانی که ماده بدنی اوست، و دیگری جوهر مجرد که روح و روان اوست. این دو پیوسته در زندگانی دنیوی، همراه و ملازم یکدیگرند؛ اما هنگام مرگ، روح زنده از بدن جدا شده و سپس - روح - انسان به پیشگاه پروردگار باز می‌گردد.<sup>(۱۵)</sup>

بدن به واسطه مرگ، خواص حیات را از دست می‌دهد و به تدریج، متلاشی می‌شود، ولی روح این‌گونه نیست، بلکه حیات بالاصاله از آن روح است و تا روح به بدن متعلق است، بدن نیز از وی کسب حیات می‌کند، ولی هنگامی که روح از بدن مفارقت نمود و علاقه خود را برید، بدن از کار می‌افتد؛ اما روح همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد؛ زیرا هویت انسانی اشخاص از بین نمی‌رود.

مسئله روح و و بقای روح پس از مرگ، از اشکات معارف اسلامی است. نیمی از معارف اصیل غیرقابل انکار اسلامی بر اصالت روح و استقلال آن از بدن و بقای بعدالموت آن استوار است.<sup>(۱۶)</sup>

در مقابل این دیدگاه، برخی از مادی‌گرایان - نه همه آنها - و به تعبیر دیگر، ماتریالیست‌ها معتقدند که حقیقت انسان ماده است. بدون روح و توانین طبیعت، همان‌سانی که بر ماده جامد حکومت می‌کند، بر انسان نیز حاکم است.<sup>(۱۷)</sup>

برخی دیگر همانند برتراند راسل نیز اعتقاد دارند که «روح انسانی که از آن تعبیر به «من» می‌شود، مجموعه‌ای از ادراکات عصبی است که جز خواص ماده بدن چیز دیگری نخواهد بود. به عقیده وی، اینکه فلاسفه تصور می‌کنند روح و جسم روزانه به حیات خود ادامه می‌دهند، روح برای ابد باقی است، در حالی که جسم به تدریج از بین رفته تا اینکه روز قیامت مجدداً زنده شوند، قسمتی از این عقیده که مربوط به زندگی فعلی ما می‌شود. دروغ محض است.<sup>(۱۱)</sup>

قرآن کریم در پاسخ استبعاد منکران معاد به این مضمون که انسان پس از مرگ و متلاشی شدن بدن و گم شدن او در میان اجزای زمین، چگونه آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کند و انسان نخستین می‌شود، می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَوَفَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِنِّي رَبُّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده: ۱۱) بگو فرشته مرگ شما را از ابدانتان می‌گیرد، پس از آن به سوی خدای خودتان برمی‌گردید - یعنی آنچه پس از مرگ متلاشی گشته، در میان اجزای زمین گم می‌شود. بدن‌های شماست، ولی خودتان (روح) به دست فرشته مرگ از بدن‌هایتان گرفته شده‌اید و پیش ما محفوظید.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه، می‌نویسد: از اینکه فرشته مرگ شما را می‌گیرد، برمی‌آید که ایشان (روح) غیر از بدن‌هایی هستند که اجزای آن در زمین پراکنده می‌شود، پس در حقیقت، ایشان گم نشده‌اند و مستهلک و نابود نگشته‌اند؛ چون جان‌هایشان (روح) محفوظ است.<sup>(۱۲)</sup>

ایشان در پایان بحث و تفسیر این آیه، می‌نویسند: این آیه از روشن‌ترین آیات قرآنی است که بر تجرد نفس دلالت می‌کند و می‌فهماند که نفس (روح) غیر از بدن است و نه جزو آن و نه حالی از حالات آن.<sup>(۱۳)</sup>

زیرا جای هیچ شکی نیست که ما در خود، معنا و حقیقتی را می‌یابیم که از آن تعبیر به «من» می‌کنیم. نیز هر انسانی در این درک و مشاهده مثل ماست؛ یعنی من و تمامی انسان‌ها در این درک مساوی هستیم. مادامی که شعورم کار می‌کند، «من» منم و هرگز نشده است که خودم را از یاد ببرم. حال باید دید که این «من» در کجای بدن ما نشسته است؟ به طور قطع، در هیچ یک از اعضای بدن ما نیست و در هیچ یک از اعضای محسوس ما نیست.... ولی دائماً «من» در نزد من حاضر است. بنابراین، معلوم می‌شود نفس «روح» غیر از بدن است، نه همه آن و نه جزئی از آن و نه خاصیتی از خواص آن.... زیرا مفروض ما این است که آن چیزی که در خود، به نام «من» مشاهده می‌کنیم، هیچ یک از این احکام را نمی‌پذیرد. لذا، نفس (روح) به هیچ وجه، مادی نیست.<sup>(۱۴)</sup>

ایشان همچنین می‌نویسد:

سعادت و شقاوت انسان مربوط به سنخ ملکات و اعمال اوست، نه به جهات جسمانی و نه به احکام اجتماعی. بنابراین، اینها حقایقی است که آیه شریفه (بقره: ۱۵۲) آن را افاده می‌کند و روشن است که این احکام مغایر احکام جسمانی است و از هر جهت، با خواص مادیت دنیوی منافات دارد و همه

ایشان دلیل بسیار محکم و استواری است که نفس و روح انسان‌ها، حقاً حقیقتی مستقل و جدای از بدن‌های آنان می‌باشد. (۲۲)

علاوه بر این، می‌توان گفت: دلیل ماده‌گرایان بر عدم پذیرش روح، بر این اساس است که آنها از راه حس و تجربه سراغ استنباط روح رفته‌اند، و این شیوه بیش از درک وجدان، چیزی را ثابت نمی‌کند. حال اگر کسی به همین وجدان خود رجوع کند، می‌یابد که ندیدن دلیل بر نبودن نیست؛ اما آنان از این هم غافل هستند. این‌سینا در تأیید این حرف، می‌نویسد: قدرت بشری امکان فهم و دریافت حقایق اشیا را ندارد، و آنچه را ما از اشیا می‌دانیم تنها خواص و لوازم و اعراض آنهاست؛ اما فصول مقدم اشیا را در نمی‌یابیم؛ فصولی که به حقیقت هر چیزی رهنمون می‌شود. (۲۳)

کنجکاوای عقلی نیز نظریه قرآن کریم درباره روح را تأیید می‌کند. هر یک از ما افراد انسان از خود حقیقتی را درک می‌نمایند که از آن به «من» تعبیر می‌کند و این درک، پیوسته در انسان موجود است.

در مجموع، آنچه با تدبّر در آیات قرآن کریم و بیانات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید این است که روح انسانی پدیده‌ای است غیر مادی و مجرد که با بدن، نوعی همبستگی و یگانگی دارد. اکنون پس از روشن شدن مسیر بحث درباره روح، ساحتی بودن انسان، نکته قابل توجه دیگر که هیچ‌گویی از آن نیست، زندگی اجتماعی و ادامه حیات در این دنیا تا هنگام فرارسیدن مرگ است. از این‌رو، به اختصار درباره انسان و زندگی اجتماعی او مباحثی مطرح می‌شود و دیدگاه علامه در این‌باره بررسی می‌گردد:

### انسان و زندگی اجتماعی

مرحوم علامه طباطبائی در جلد چهارم تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۰۰ سوره «أل عمران» درباره «انسان و زندگی اجتماعی او» بحثی را مطرح می‌کند و در آن، به نکات قابل توجهی اشاره می‌نماید؛ از جمله: ۱. انسان و اجتماع؛ ۲. تکامل انسان در اجتماع و انواع آن؛ ۳. اسلام و عنایتش به امر اجتماع؛ ۴. رابطه بین فرد و اجتماع.

در این زمینه، آنچه با بحث حاضر ارتباط و اهمیت بیشتری دارد، مطرح می‌شود:

انسان موجودی است که اجتماعی زندگی می‌کند و این مطلب نیازی به بحث ندارد؛ زیرا فطرت تمامی انسان‌ها چنین است؛ یعنی فطرت همه این معنا را درک می‌کند و تا آنجا که تاریخ نشان داده هر جا بشری زیسته، از نعمت زندگی اجتماعی برخوردار بوده است. مؤید این مطلب آثار باستانی بر جای مانده از تاریخ انسان‌هاست.

قرآن کریم هم با بهترین بیان، در آیاتی بسیار، از این حقیقت خبر داده است؛ از جمله، در آیه ۱۳ سوره «حجرات» می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»؛ «هان ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله کردیم تا یکدیگر را بشناسید.

اجتماع انسانی مانند سایر خواص روحی انسان و آنچه مربوط به اوست، از روز آغاز پیدایش، به صورت کامل استقرار نیافته است تا کسی تصور کند که اجتماع تکامل نمی‌پذیرد، بلکه اجتماعی شدن انسان همانند سایر امور روحی و ادراکی وی، دوش به دوش آنها تکامل یافته است. آنچه پس از دقت نظر در احوال انسان روشن



می‌شود این است که اولین اجتماع و گردهمایی که در بشر پیدا شد از راه ازدواج بود؛ چون عامل آن یک عامل طبیعی است.

پس از تشکیل اجتماع کوچک خانواده، مشخصه دیگر بشری خودنمایی کرد و آن «استخدام» نام دارد؛ یعنی هر انسانی می‌خواهد به وسیله انسانی یا انسان‌های دیگری نیازهای خود را تأمین کند و سلطه خود را گسترش دهد. آن‌گاه برایش ممکن است که اراده خود را بر دیگر انسان‌ها تحمیل کند و هر چه را می‌خواهد آنها انجام دهند. به تدریج، این ویژگی به صورت ریاست جلوه کرده، و ریاست در خانه، ریاست در عشیره، ریاست در قبیله و ریاست در امت به وجود آمده است.

قرآن کریم خبر داده است: اولین مرتبه‌ای که بشر متوجه منافع اجتماعی شد و به تفصیل به مصالح آن پی برد و درصدد دست‌یابی بدان برآمد زمانی بود که برای اولین بار، پیامبری در میان بشر مبعوث شد و آنان را راهنما گشت. به عبارت دیگر، به وسیله مقام نبوت، متوجه مصالح و منافع زندگی اجتماعی گردید. در تأیید این مطلب، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا﴾ (یونس)

«۱۱۹» انسان‌ها در آغاز، همه یک امت واحد بودند، بعدها اختلاف کردند.

انسان در قدیم‌ترین عهدش، امتی واحد و ساده و بی‌اختلاف بود، سپس به خاطر غریزه استخدام اختلاف در بین افراد پیدا شد و اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید. از این‌رو، خداوند انبیا را برانگیخت و با آنان، کتاب فرستاد تا به وسیله آن، اختلاف‌ها را برطرف کنند و دوباره آنها را به وحدت اجتماعی برگردانند و این وحدت

را به وسیله قوانینی که تشریح نموده، حفظ کنند. پس هیچ شکی نیست که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته است. اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه امکان، در کالبد احکامش دمیده است. (۲۴)

روشن شد که انسان دارای حیات اجتماعی است و هیچ شکی نیست که هر انسانی پس از خلقت و زندگی کوتاه اجتماعی وی در این دنیا، مرگش فرا می‌رسد و از این سرا به سراى دیگر منتقل می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم نیز بر این امر تأکید نموده و بشر را به ذکر مرگ فراخوانده، می‌فرماید: هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد و به سوی ما بازمی‌گردد. (۲۵) پس با عنایت به ضرورت توجه به این امر مهم، باید به این قسمت از مرحله زندگی انسان، که به حق مهم‌ترین مرحله از اهداف آفرینش انسان است، پرداخت:

#### مرگ از نظر اسلام

کسانی که به «مرگ» سطحی می‌نگرند و کسانی که معیار درک حقیقت و واقعیت را «تجربه حسی» می‌دانند - که از پیامدهای آن نفی معاد است - مرگ انسان را نابودی وی فرض می‌کنند و زندگی انسان را تنها همین زندگی چند روزه، که در میان زایش و درگذشت محدود است، می‌پندارند؛ اما اسلام مرگ را انتقال انسان از یک مرحله زندگی به مرحله دیگری تفسیر می‌کند. به تعبیر علامه طباطبائی، مرگ همان انتقال از عالم ماده به عالم برزخ است؛ یعنی انتقال از نشئه و مرحله‌ای از زندگی به نشئه و مرحله‌ای دیگر. به نظر اسلام، انسان زندگانی جاویدانی

دارد که پایانی برای آن نیست و مرگ، که جدایی روح از بدن است، وی را وارد مرحله دیگری از حیات می‌کند که کام‌روایی و ناکامی در آن بر پایه نیکوکاری و بدکاری در مرحله زندگی پیش از مرگ استوار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: گمان مبرید که با مردن نابود می‌شوید، بلکه از خانه‌ای به خانه دیگری منتقل می‌گردید. <sup>(۲۶)</sup>

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (روم: ۸)؛ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو قرار دارد، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است.

یعنی هر موجودی، از آسمان و زمین گرفته تا آنچه در میان آنهاست، وجودشان محدود به اصلی است که خداوند آن را «تسمیه» یعنی تعیین و برآورد نموده است. «اجل شیء» ظرفی است که شیء به آن خاتمه می‌یابد. <sup>(۲۷)</sup>

علامه از این آیه چنین استفاده می‌کند:

مراد از «حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است»، این است که خلقت آن عبث و بی‌نتیجه نبوده که موجود شود و بعد معدوم گردد و دوباره موجود گشته و سپس معدوم شود، بدون اینکه غرضی و هدفی از آن منظور باشد. پس عالم هستی تا مدتی معین است؛ چون سراپای عالم با همه اجزایش دائم‌الوجود نیست، بلکه همه فانی و هالک است. <sup>(۲۸)</sup>

منازل پس از مرگ

بی‌تردید، یکی دیگر از مراحل زندگی انسان، مرگ است؛

چنان‌که دیگر ادیان الهی نیز به این امر پرداخته و پیروان خود را به آن توجه داده‌اند. مرگ در تعالیم اسلام، به معنای انتقال از یک دنیا به دنیای دیگر است که در متون دینی، گاهی از آن به «معاد» نیز یاد می‌شود.

از سوی دیگر، اعتقاد به معاد مبتنی بر این است که در انسان، حقیقتی وجود دارد که با متلاشی شدن بدن، از بین نمی‌رود. این حقیقت موجود، که روح نام دارد، چیزی مستقل از بدن است که می‌تواند ادامه حیات دهد. به عبارت دیگر، یکی از دلایل اثبات زندگی پس از مرگ و ضرورت رستاخیز، وجود روح است.

با توجه به مطالب مزبور، لازم به ذکر است که در مسیر تکامل حیات انسان پس از مرگ و انتقال به عالم دیگر، در منزلگاه وجود دارد که در ذیل، به آن پرداخته می‌شود و دیدگاه علامه درباره اعتقاد به معاد، مطرح می‌گردد:

الف. انسان در عالم برزخ

در قرآن کریم، به مسئله «جهان برزخ» و به طور کلی، اصل جهان برزخ زیاد تصریح شده، اگرچه به جزئیات آن اشاره‌ای نگردیده، بلکه تنها اصل وجود این جهان و بخشی از نتایج اعمال نیکوکاران و مجازات‌های اهل بلا در آن به تصویر کشیده شده است.

در آیات قرآن کریم، در سه جا واژه «برزخ» به کار رفته که در دو جا (الرحمن: ۲۰ و فرقان: ۵۳) این واژه به معنای مرز و حایل تفسیر شده است؛ اما در جای آخر، همان عالم برزخ مراد است:

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مزمور: ۱۰۰)

در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره «مؤمنون» علاوه بر مسئله

حرکت خود در عالم برزخ، نیازمند به یک کالبدی است که در آن قرار گیرد. این کالبد «جسم مثالی» نام دارد. انسان با جمیع خصوصیات ذات و صفات و انعالش، در عالم مثال موجود است. بدون اینکه اوصاف رذیله و لوازم نقضی و جهات عدمی با وی همراه باشند. (۳۲)

طرح عنوان «عالم مثال» و «جسم مثالی» به خاطر لطافتی است که در این جسم وجود دارد؛ زیرا این جسم مثالی همان جسم مادی نیست؛ بلکه منظور از عالم مثال یا برزخ، عالمی است روحانی و ساخته شده از جوهری که از جهتی، به جوهر جسمانی و از جهت دیگر، به جوهر عقلی شباهت دارد. وجه اشتراک این جوهر با جوهر جسمانی در آن است که هر دو محسوس و قابل اندازه‌گیری هستند. وجه اشتراک با جوهر عقلی در این است که منزّه از ماده بوده و از این رو، به آن «جوهر نوری» اطلاق می‌شود. (۳۳)

حال پس از انتقال انسان به عالم برزخ سؤال اساسی این است که در برزخ انسان چگونه زندگی می‌کند؟ آیا در آنجا به انتظار قیامت می‌نشیند و یا طعم عذاب و ثواب را می‌چشد؟

انسان پس از مرگ، به خاطر اعتقاداتی که داشته و اعمال نیک و بدی که در این دنیا انجام داده است مورد بازپرسی خصوصی قرار می‌گیرد و پس از محاسبه اجمالی، طبق نتیجه‌ای که گرفته شد، به یک زندگی شیرین و گوارا یا تلخ و ناگوار محکوم می‌گردد و با همان زندگی در انتظار روز رستاخیز عمومی به سر می‌برد. (۳۴)

حال انسان در زندگی برزخی، بسیار شبیه حال کسی است که برای رسیدگی اعمالی که از وی سر زده به یک

مرگ، به عالم برزخ نیز اشاره شده است. عبارت «یَوْمَ يُبْعَثُونَ» در آیه، اشاره به این مطلب است که عالمی به نام «برزخ» پیش از وقوع قیامت و پس از مرگ وجود دارد. در تفسیر این آیات، علامه می‌نویسند:

مراد از اینکه فرمود: برزخ در ماورای ایشان است، این است که این برزخ در پیش روی ایشان قرار دارد و اگر آینده ایشان را و رای ایشان خوانده، به این عنایت است که برزخ در طلب ایشان است؛ همان‌طور که زمان آینده پیش روی انسان است. (۳۵) طبق آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود، انسان در فاصله میان مرگ و رستاخیز عمومی، یک زندگی محدود و موقتی دارد که از آن به «برزخ»، که واسطه میان حیات دنیا و حیات آخرت است، تعبیر می‌شود. علامه طباطبائی از این عالم به «عالم مثال» یاد می‌کند:

مراد از «برزخ» عالم قبر است که «عالم مثال» باشد و مردم در آن عالم، که بعد از مرگ است، زندگی می‌کنند تا قیامت برسد. بر این معنا، سیاق آیات و روایات از طریق شیعه از پیامبر ﷺ و ائمه و نیز از طریق اهل سنت دلالت دارد. (۳۶)

عالم مثال همچون عالم برزخی است میان عقل مجزّد و موجودات مادی. بنابراین، عالم مثال موجودی است که ماده نیست، لکن بعضی لوازم ماده بودن همچون مقدار، شکل و عرض فعلی را داراست. انسان با جمیع خصوصیات ذات و صفات و انعالش در عالم مثال موجود است، بدون آنکه اوصاف رذیله و افعال سیئه و لوازم نقضی و جهات عدمی با وی همراه باشند. (۳۷)

روح انسان چون مجزّد است، برای ادامه مسیر

چیز صورت می‌گیرد، آن هم آتش است، متها اهل برزخ از دور، از آتش رنج می‌برند و اهل قیامت در داخل آن قرار می‌گیرند.

۳. اهل برزخ به دلیل آنکه بکلی از دنیا منقطع نشده‌اند، مانند اهل دنیا صبح و شام دارند.<sup>(۳۶)</sup>

پس روح انسان در برزخ، به صورتی که در دنیا زندگی می‌کرد، به سر می‌برد؛ اگر از نیکان باشد از سعادت و نعمت و جوار پاکان و مقربان درگاه خدا برخوردار می‌شود، و اگر از بدان باشد در نعمت و عذاب و مصاحبت شیاطین روزگار می‌گذراند. خدای متعال در وصف حال گروهی از اهل سعادت می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْزَنَ الَّذِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْثَالًا بَلْ أَعْتَبَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُؤْتُونَ فَرْجِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُبْغِضُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾  
 (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱)؛ البته گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند. بلکه زنده‌اند و نزد خدایشان (در مقام قرب) روزی داده می‌شوند. آنها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده، خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند خوش‌وقتند می‌دانند که هیچ‌گونه ترس و اندوهی برایشان نیست. مژده می‌دهند با نعمت و فضل (وصف نشدنی) خدا و اینکه خدا مزد و پاداش مؤمنان را ضایع و تباه نمی‌کند.

در تفسیر المیزان، ذیل این آیه، عئمه چنین اشاره

می‌کند:

سازمان قضایی احضار شود و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته، به تنظیم و تکمیل پرونده‌اش پردازند، آن‌گاه در انتظار محاکمه در بازداشت به سر برد. به تعبیر دیگر، روح انسان پس از مفارقت از بدن، در عالمی به نام «برزخ» با «بدن مثالی» به سر می‌برد و افراد در این عالم، یا منتعم هستند و یا معذب، تا آنکه قیامت بر پا شود.

عئمه در تفسیر آیه ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۰) در بیان منتعم و معذب بودن انسان می‌فرماید:

در این آیه، مراد از «برزخ» همانا ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت است.

نیز در تفسیر آیه ۲۵ سوره «نور» بیان می‌دارند:

مجرمین پس از مردن و قبل از قیامت، در برزخ معذب می‌شوند.<sup>(۳۷)</sup>

چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَأْتُمُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (اعراف: ۴۶)؛ آتشی که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند تا قیامت بپا شود و چون بپا شد، گفته می‌شود: ای آل فرعون! داخل شدیدترین عذاب شوید.

عئمه می‌نویسند: این آیه شریفه در افاده چند نکته

صریح است:

۱. عرضه آل فرعون بر آتش قبل از روز قیامت است که در آن روز، دوزخیان را داخل دوزخ می‌کنند. پس عرضه آنان بر آتش، در عالمی قبل از عالم قیامت صورت می‌گیرد و آن «عالم برزخ» است که فاصله بین دنیا و آخرت است.

۲. شکنجه در برزخ با شکنجه در قیامت به وسیله یک

است و فاقد آن ایمان (منکر معاد) از آیین اسلام خارج بوده و سرنوشتی جز هلاکت ابدی ندارد.

حقیقت امر نیز همین است؛ زیرا اگر از جانب خدا حساب و کتابی در کار، و جزا و پاداشی در پیش نباشد، دعوت دینی، که مجموعه‌ای از فرمان‌ها، اوامر و نواهی الهی است، کمترین اثری دربر نخواهد داشت و وجود و عدم دستگاه نبوت و تبلیغ در اثر، مساوی خواهد بود. از سوی دیگر، قرآن نیز تأکید دارد که گمان نبرید این دنیا بیهوده و عبث است، بلکه هر کس با برپایی قیامت، پاداش اعمال خود را می‌بیند.

در کتاب مقدس نیز از مرگ و معاد چنین یاد شده است:

خداوند می‌میراند و زنده می‌کند و به قبر فرو می‌آورد و برمی‌خیزاند. (۳۸)

و از این تعجب نکنید؛ زیرا ساعتی - قیامت - می‌آید که همه آنها که در قبر هستند، آوازش را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرده باشد برای قیامت حیات. و آن کسانی که بد کرده باشند برای قیامت داوری. (۳۹)

از این بیان‌ها، روشن می‌شود که اهمیت تذکر و یادآوری روز رستاخیز، معادل با اهمیت اصل دعوت دینی است. نیز روشن می‌شود که ایمان به روز جزا مهم‌ترین عاملی است که انسان را به ملازمت تقوا و اجتناب از اخلاق ناپسند و گناهان بزرگ وادار می‌کند؛ چنان‌که فراموش کردن یا ایمان نداشتن به آن، ریشه اصلی هر بزه و گناهی است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۲۶)؛ قطعاً

روزی خوردن نمونه فعل، و فرح نمونه و اثر شعور است؛ زیرا خوشحال شدن فرع داشتن شعور است. کلمه «استبشار» به معنای این است که در طلب این باشی که با رسیدن خیر، خرسندی کنی. بنابراین، این آیه نیز بر حیات برزخی دلالت دارد و در این حیات برزخی، افراد یا متنعم هستند و یا معذب، تا آنکه قیامت برپا شود. (۳۷)

تا بدین جا نتیجه بحث این شد که انسان به عنوان موجود برگزیده، علاوه بر خلقت جسم وی، دارای قدرت برتری به نام «روح» است که از سوی پروردگار به او اعطا گردیده تا بتواند از آن برای هدایتش به سوی سعادت استفاده کند. این مخلوق برگزیده با تمام پیچیدگی وجودی‌اش، نمی‌تواند از مرگ فرار کند و پس از قطع ارتباط با دنیا، انسان در عالمی به نام «عالم برزخ» با جسم مثالی به سر می‌برد، تا اینکه روز محشر و قیامت فرارسد و نتیجه اعمال هر کس مشخص گردد. در این حیات برزخی، افراد یا متنعم هستند و یا معذب (اهل برزخ از دور از آتش رنج می‌برند) تا آنکه قیامت برپا شود.

#### ب. قیامت و رستاخیز انسان

در میان کتب آسمانی، قرآن کریم تنها کتابی است که از روز «رستاخیز» به تفصیل سخن گفته است و در دیگر کتاب‌های آسمانی، تنها اشاره‌ای مختصر بدان وجود دارد. قرآن در صدها جا، با نام‌های گوناگون، روز رستاخیز را یاد کرده و سرنوشتی را که جهان و جهانیان در این روز دارند، گاهی به اجمال و گاهی به تفصیل مطرح کرده و بارها تذکر داده که ایمان به روز جزا (روز رستاخیز) هم‌تراز با ایمان به خدا و یکی از اصول سه‌گانه اسلام

نشئه دیگری وجود داشته باشد که در آن، هر یک از دو دسته نام برده جزای عمل خود را بیابند و هر کدام مناسب حال خود زندگی کنند. خدای متعال در قرآن کریم، به این دو حجت اشاره نموده، می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعْيِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ نَاعِلُونَ﴾ (دخان: ۳۹-۳۸)؛ ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ آنها را جز به حق و از روی حکمت و مصلحت خلق نکردیم. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

این آیه و آیاتی شبیه آن احتجاجی است از طریق غایبات؛ زیرا اگر امر خلقت آسمان و زمین و آنچه را بین آن دو است به سوی غایبی باقی و ثابت منتهی نشود، باطل خواهند بود، و باطل محال است تحقق پیدا کند و در خارج موجود شود. علاوه بر این، صدور چنین خلقتی از خالق حکیم محال است، در حالی که شکی در حکیم بودن خالق نیست.<sup>(۴۰)</sup>

در جای دیگر، هر دو حجت را در یک آیه جمع نموده، می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (جاثی: ۲۲-۲۱)؛ آیا کسانی که به جرم و جنایت پرداخته‌اند، گمان می‌برند که ما آنان را مانند کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، قرار خواهیم داد. تا زندگی و مرگشان برابر باشد؟ بد حکمی است که می‌کنند! خدا آسمان‌ها و زمین

کسانی که از راه خدا بیرون رفته، گمراه شوند، برایشان عذاب سختی است به خاطر اینکه روز حساب را فراموش کردند.

چنان‌که پیداست، در این آیه کریمه، فراموشی روز حساب منشأ هر گمراهی به شمار آمده است. تأمل در آفرینش انسان و جهان و همچنین درباره غرض و هدف شرایع آسمانی، در پیش بودن چنین روزی (رستاخیز) را روشن می‌سازد.

ما وقتی در کارهایی که در آفرینش تحقق می‌پذیرد، دقت کنیم، می‌بینیم که هیچ کاری بدون غایت و هدف ثابت انجام نمی‌گیرد و هرگز خود کار اصالت ندارد و مقصود و مطلوب نیست، بلکه پیوسته مقلّمه هدف و غایتی و به پاس آن مطلوب است، حتی وقتی در کارهایی که به نظر سطحی، بی‌غرض شمرده می‌شوند - مانند افعال طبیعی و بازی‌های کودکان - به دقت نگاه کنیم غایت‌ها و غرض‌هایی متناسب نوع کار می‌یابیم.

البته آفرینش انسان و جهان، کار خداست و خدا منزّه است از اینکه کار بیهوده و بی‌هدفی انجام دهد و دایم بیافریند و روزی دهد و بمیراند و درست کند و بر هم زند بی‌اینکه از این آفرینش، غایت ثابتی داشته باشد و غرض پابرجایی تعقیب کند.

پس ناچار برای آفرینش جهان و انسان، هدف و غرض ثابتی در کار است و البته سود و فایده آن به خدای بی‌نیاز بر نمی‌گردد و هر چه باشد به سوی آفریده‌ها عاید خواهد شد. نیز وقتی از نظر تربیت دینی، در حال مردم دقیق شویم، می‌بینیم در اثر راهنمایی خدایی و تربیت دینی، مردم به دو گروه نیکوکاران و بدکاران منقسم می‌شوند. در این صورت، مقتضای عدل الهی آن است که

اگر انسان به واسطه ایمان و عمل صالح، در این جهان ارتباط و اتصال و الفت و انس با خدا و نزدیکان او داشته باشد با سعادت و سعادتی که هرگز به وصف نمی آید، در جوار خدای پاک و صحبت پاکان عالم بالا به سر می برد.

درست است که اعمال نیک و بد انسان در این نشئه گذران است و از میان می رود، ولی صور اعمال نیک و بد در باطن انسان مستقر می شود و هر جا برود، همراه اوست و سرمایه زندگی شیرین یا تلخ آینده اوست. در واقع، یکی از احکام اعمال تجسم آن است و به حکم آیات، اعمال بندگان در محضر حق بایگانی شده، روزی مجسم خواهد شد. (۴۱)

مطالب گذشته را می توان از آیات ذیل استفاده نمود.  
خدای متعال می فرماید:

﴿إِنِّي أَنزِلُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنِّي لَأَنزِلُ إِلَيْكَ الْقُرْآنَ﴾ (عن: ۱۱) برگشت مطلقاً به سوی خدای توست.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاحِيَةً مَّرْضِيَةً فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر: ۲۷-۳۰) ای نفس اطمینان و آرامش یافته (با یاد خدا)! به سوی خدای خود بازگرد، در حالی که تو خشنودی و از او خشنود شده ای، پس در میان بندگان من داخل شو و در بهشت من در آی.

علامه طباطبائی می نویسد:

وقتی که در روز قیامت حقیقت امر بر ایشان معلوم شد، آن وقت به حقایق شریعی که انبیا بر ایشان آورده بودند، اعتراف خواهند کرد. و وقتی می بینند دستشان از هر چیزی خالی است و خود را هلاک ساخته اند. ناچار یکی از دو چیز را مسئلت

را به حق آفرید و برای اینکه هر نفس به آنچه با عمل خود کسب کرده است جزا داده شود، بی آنکه به مردم ستم شود.

نوع انسان از جمله آفریدگان و بندگان اوست که باید از او امر و نواهی او پیروی و فرمان برداری کند. خدای متعال از آن رو که به ایمان و اطاعت و عده ثواب و پاداش نیک داده، و به کفر و معصیت و عید عقاب و سزای بد داده - و چنان که فرموده - خلف وعده نخواهد نمود، و از آن رو که عادل است و مقتضای عدل او این است، در نشئه دیگری دو گروه نیکوکار و بدکار را که در این نشئه، موافق خوبی و بدی خود زندگی نمی کنند، از هم جدا کرده، خوبان را زندگی خوب و گوارا و بدان را زندگی بد و ناگوار عطا می نماید.

قرآن با اشاره های گوناگون، به اجمال، می فهماند که جهان آفرینش با همه اجزای خود، که یکی از آنها انسان است، با سیر تکوینی خود، که پیوسته رو به کمال است، به سوی خدا در حرکت است و روزی خواهد رسید که به حرکت خود خاتمه خواهد داد و در برابر عظمت و کبریای خدا، انیت و استقلال خود را بکلی از دست می دهد.

انسان نیز، که یکی از اجزای جهان و تکامل اختصاصی وی از راه شعور و علم است، شتابان به سوی خدای خود در حرکت است و روزی که حرکت خود را به آخر رسانید، حقایق و یگانگی خدای یگانه را آشکارا مشاهده خواهد نمود. او خواهد دید که قدرت و ملک و هر صفت کمال در انحصار ذات مقدس خداوندی است و از همین راه، حقیقت هر شیء - چنان که هست - بر وی مکشوف خواهد شد.

یعنی: تنها جسم باز می‌گردد و روح چیزی جز آثار جسم نیست؟

۳. آیا حیات پس از مرگ، در هر دو جنبه مادی و روح صورت می‌پذیرد؟ و یا نحوه دیگری برای معاد وجود دارد؟ دیدگاه علامه در این باره چیست؟

بی‌شک، هریک از نظریه‌های مزبور طرف‌دارانی دارد<sup>(۴۴)</sup> و برای اثبات ادعای خود، به دلایلی تمسک کرده‌اند. برخی از استدلال‌ها عقلی و برخی دیگر نقلی، و گروهی نیز به هر دو دلیل در این خصوص تمسک جست‌ه‌اند.

علامه ذیل شرح و تفسیر آیه ۱۱ سوره «سجده» درباره اعتقاد به معاد روحانی می‌نویسد:

روح آدمی غیر از بدن اوست و بدن تابع روح است و روح با مردن متلاشی نمی‌شود، بلکه در حیطة قدرت خداوند محفوظ است تا روزی که اجازه بازگشت به بدن یافته و به سری پروردگارش برای حساب و جزا برگردد و با همان خصوصیتی که خداوند سبحان از آن خبر داده، مبعوث شود.<sup>(۴۵)</sup>

ایشان در اعتقاد به معاد جسمانی می‌نویسد:

از آنجایی که معاد - بازگشت اشیا با تمام وجودشان به حقیقتی است که از آن وجود یافته‌اند - امری ضروری است. در نتیجه، وجودی که دارای مراتب و جهات مختلفی است که بعضی از آنها با هم متحدند، می‌باید با تمام وجودش به آنها باز گردد. پس ملحق شدن بدن به نفس در معاد، امری است ضروری، الا اینکه نشئه دنیا به نشئه دیگری در نهایت کمال و حیات تبدیل می‌گردد و بدن همچون نفسی زنده، زنده و نورانی می‌شود.<sup>(۴۶)</sup>

می‌نمایند: یا می‌گویند: آیا شنیدی هست که ما را از هلاکتی که بر سرمان سایه انکنده، نجات دهد؟ و یا التماس می‌کنند: آیا ممکن است ما را به دنیا برگردانید تا این بار عمل صالح نموده و غیر آنچه انجام داده‌ایم، انجام دهیم؟<sup>(۴۲)</sup>

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶)؛ ای انسان! تو با رنج به سوی خدای خود در کوشش هستی؛ پس او را ملاقات خواهی کرد.

و نیز می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾

(عنکبوت: ۵)؛ هر کس ملاقات خدا را امیدوار باشد، موقعی را که خدا برای ملاقات مقرر فرموده است، خواهد آمد و آن روز قیامت است.

زیرا اگر قیامتی در کار نبود، دین و ایمان بکلی لغو می‌شد. «لقاء الله» به این معناست که بین او و خدا حجابی نباشد.<sup>(۴۳)</sup> و در بیان هویت جزای اعمال، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (تحریم: ۷)؛ ای کسانی که کافر شدید! اعتداز مجوید. امروز (روز رستاخیز) جزایی که به شما داده می‌شود، همان اعمالی است که انجام می‌دادید.

### کیفیت معاد

نکته پایانی درباره قیامت، بحث از «کیفیت معاد» است.

۱. آیا حیات پس از مرگ، تنها جنبه روحانی دارد؟
۲. آیا زندگی پس از مرگ، فقط جنبه جسمانی دارد؟



علامه طباطبائی همچنین در تفسیر آیه ۷۸ الی ۸۰  
سوره «یس» می‌نویسد:

کسی که درخت سبز را به تدریج به آتشی تبدیل  
نمود که با سبز بودن در تضاد است، همان کس قادر  
است که استخوان‌های پوسیده را زنده سازد.

ایشان در پایان می‌نویسد:

بنابراین، از همه آیات فهمیده می‌شود که بدن‌ها پیوسته  
در دگرگونی و تغییرند تا اینکه به لحظه قیامت برسند و به  
نفس‌های خویش ملحق شوند.<sup>(۴۷)</sup>

نتیجه آنکه علامه طباطبائی در بحث «معاد» و برپایی  
قیامت، معتقد است: معاد به دو صورت «روحانی» و  
«جسمانی» است؛ ولی این جسم عین همان ماده دنیا  
نیست، بلکه بنابر شرح عالم و جسم مثالی، نشئه دنیا به  
نشئه دیگری در در نهایت کمال و حیات تبدیل می‌گردد.  
در پایان، یادآوری این نکته لازم است:

مشکل عمده فلاسفه و متکلمان، در اثبات عقلی  
معاد جسمانی است؛ چراکه بقا و جاودانگی روح از  
شواهد و براهین عقلی بهره‌مند است. از این‌رو،  
بیشتر آنان و همچنین اکثر مردم با مراجعه به متون  
دینی، معاد جسمانی را تصدیق می‌کنند.<sup>(۴۸)</sup>

### نتیجه

از مجموع کلام علامه طباطبائی، نتیجه آنکه انسان  
موجودی است مرکب از جسم و روح که تنها نحوه ارتباط  
با همدیگر را برقرار می‌کنند. آنچه اصالت دارد و در تمام  
مراحل حیات انسان وجود دارد روح است و جاودانگی  
روح به تجرد آن بوده و تا روز قیامت باقی و فنا ناپذیر  
است.

علامه طباطبائی علاوه بر پذیرش هر دو نوع معاد،  
درباره معاد جسمانی معتقد است که نشئه دنیای انسان به  
نشئه دیگری در نهایت کمال و حیات تبدیل می‌گردد.

### پی‌نوشت‌ها

۱- سید ضیاء‌الدین سجادی، انسان در قرآن، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰،  
ص ۱۱.

۲- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر  
موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص  
۱۵۷.

۳- همان، ج ۴، ص ۲۲۲.

۴- عقیده این گروه آن است که جر مده و پندیده‌های جسمانی،  
چیزی وجود ندارد و واژه‌هایی همچون فکر و علم، اگر معنایی  
داشته باشند، باید در تحلیل‌های نیایی، بر پندیده‌های جسمانی  
تطبیق شوند. (به نقل از: امیر دهبانی، حیات جاودانه، قم، معرف،  
۱۳۷۶).

۵- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۳۳.

۶- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۴.

۷- همان، ج ۲۰، ص ۵۴۸.

۸- همان، ج ۱۶، ص ۳۸۳.

۹- همان، ج ۱۶، ص ۳۸۴.

۱۰- همان، ج ۴، ص ۲۲۲ به بعد.

۱۱- همان، ج ۱۵، ص ۲۳.

۱۲- همو، انسان از آغاز تا سرانجام، ترجمه صادق لاریجانی،  
تهران، الزهراء، ۱۳۶۹، ص ۲۰.

۱۳- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۰، به نقل از  
جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، حده،  
درالمعرفة، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱.

۱۴- محمدتقی مصباح، معارف قرآن، ج دوم، قم، مؤسسه آموزشی  
و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۴۶.

۱۵- سید محمدحسین طباطبائی، آغاز پیدایش انسان، قم، بنیاد  
فرهنگی امام رضا (ع)، ۱۳۶۱، ص ۸.

۱۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، قم، صدور، ۱۳۶۹، ج ۲، ص  
۵۰۷.

۱۷- محمدجواد مغنیه، فلسفه مبداء و معاد، ترجمه خلیف راستدی،  
قم، ۱۳۷۱، ص ۱۳۰.

۱۸- برتراند راسل، چرا مسیحی نیستیم؟، ترجمه س. طاهری،  
تهران، کتاب‌خانه ملّی، ۱۳۴۹، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۱۹- سید محمدحسین طباطبائی، آغاز پیدایش انسان، ص ۱۹، همو،  
المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۱.

۲۰. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۹
۲۱. همان، ج ۱، ص ۳۶۲
۲۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۶
۲۳. ابن سینا، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قاهره، المكتبة العربية، ص ۳۴
۲۴. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۲۰۰، ۱۴۴
۲۵. عنکبوت: ۵۷
۲۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۱۳۳
۲۷. سید محمدحسین طباطبائی، حیات پس از مرگ، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۱، ص ۱۱
۲۸. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۷
۲۹. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۹۷
۳۰. همان، ج ۱۵، ص ۹۱
۳۱. همو، حیات پس از مرگ، ص ۲۹
۳۲. همو، انسان از آغاز تا انجام، ص ۹
۳۳. امیر دیوانی، پیشین، ص ۱۱۶
۳۴. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱
۳۵. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۵۰۱
۳۶. همان، ج ۴، ص ۹۴
۳۷. همان، ج ۱۵، ص ۹۵
۳۸. سید امیرعلی نقوی، خانم بزرگ در آثار عظامه طباطبائی، پایان نامه دکتری، ارشد الهیات و معارف اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰، ص ۲۵، ۲۴. به نقل از کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، گردآلود سوری، انتشارات پیام، ۱۹۹۹، کتب سمبولیک، ج ۲، جلد ۶، ص ۳۳۰
۳۹. همان، به نقل از سجل روحانی، ج ۵، جلد ۲۸ و ۲۹، ص ۱۲۲۳
۴۰. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱
۴۱. همان، ج ۲، ذیل آیه ۲۱۱ سوره بقره
۴۲. همان، ج ۸، ص ۱۶۸
۴۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۵۱
۴۴. عدهای بازگشت روح را به کالبد جسمانی محال دانسته‌اند. ایشان کسانی هستند که اصولاً وجود روح را مستکرمند و می‌گویند: انسان عبارت است از: هیکل محسوسی که حامل نیروهای ظاهری و باطنی است و تمام این فرایا فرارسیدن مرگ، معذوم می‌گردند. تنها چیزی که از انسان به جای می‌ماند ذرات پراکنده بدن است که بر وجود آنها، هیچ گونه خاصیتی مترتب نیست. عدهای دیگر عقیده دارند، انسان از جسم و جان ترکیب یافته، ولی چون نتوانسته‌اند تجرد روح را اثبات نمایند که آیا جان همان مرجع مادی است که در بستر زوال قرار می‌گیرد یا حقیقت دیگری است، به همین دلیل، در موضوع رستاخیز جسمانی، توقف کرده و نظریه‌ای ابراز نکرده‌اند.

- (رک. مستأذرا، الاستفار الاربعه، قم، مصطفوی، ج ۹، ص ۱۶۶، ۱۶۴)
۴۵. همان، ج ۱۶، ص ۳۷۱
۴۶. سید محمدحسین طباطبائی، انسان از آغاز تا انجام، ص ۱۱۳
۴۷. همان، ص ۱۱۵
۴۸. امیر دیوانی، پیشین، ص ۲۴۱